

اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی*

حمیدرضا رئوفی**

اقتصاد به عنوان رکن اساسی هر جامعه در وقوع و نیز سرنوشت جنگ‌ها نقش به سزایی دارد. جنگ ایران و عراق نیز از این قاعده مستثنی نیست. در مقاله حاضر ضمن تشریح شاخص‌ها و عوامل مؤثر بر اقتصاد کشورها در دوره جنگ، اقتصاد برخی کشورها نظیر ایالات متحده، ژاپن، عراق و برخی کشورهای دیگر در جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه اقتصاد ایران در مقاطع مختلف جنگ بر اساس شاخص‌های مختلف و بر اساس آمارهای موجود مورد ارزیابی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد، جنگ، بودجه، رشد ناخالص ملی، خسارات، صادرات، واردات.

چکیده

مقدمه

ایران، سیاست‌های اقتصادی متخذه در آن برهه و تأثیر سیاست‌های اقتصادی، رخدادها و وقایع جنگ تحمیلی بر اقتصاد کشور، برای محققین و علاقه‌مندان دانشگاهی و نخبگان نسل امروز و آینده امری ضروری و مفید می‌باشد. به هر حال اقتصاد ایران در مدت ۸ سال جنگ، با فراز و نشیب‌ها و مشکلات بسیاری همراه بود. اقتصاد کشور علی‌رغم محدودیت منابع و امکانات، توانست با علائم مثبتی چون عدم بدهی‌های خارجی و رضایت عمومی نسبی، به بقای خود ادامه دهد. حتی می‌توان گفت در دوره‌ای از سال‌های جنگ، برخی متغیرهای مهم اقتصادی دارای روند مطلوبی بودند. بیان شاخص‌ها

جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران، از وقایع بسیار مهم در تاریخ معاصر ایران و تحولات منطقه محسوب می‌شود. واکاوی این رخداد، از طرفی یادآور تحمل سختی‌ها و دلاوری‌های ملت بزرگ ایران، و از طرف دیگر، بیانگر آسیب‌ها و خسارات اقتصادی وارده بر پیکره اقتصاد ایران است. اگرچه ممکن است پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در آن دوران حائز اهمیت باشد ولی چون اثرات مثبت و منفی آن واقعه در تمامی ابعاد اقتصادی کشور حتی تا به امروز، ظهور و بروز دارد، لذا شناخت بیشتر و تمرکز بر اوضاع اقتصاد

* این مقاله از کتابی با همین عنوان (اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی) که توسط دکتر فرهاد دژپسند و حمیدرضا رئوفی تألیف گردیده و توسط مرکز

اسناد دفاع مقدس، در دست انتشار می‌باشد، استخراج شده است.

** کارشناس ارشد علوم اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد جنگ

جنگ به همان میزان که موجبات تخریب زیربنایها و مراکز اقتصادی کشور، به ویژه در مناطق جنگی، و نیز زیان بنگاه های اقتصادی، و واحدهای ارزشزافراهم می کند، در یک ارتباط متقابل، می تواند زمینه ساز رشد و توانمندی های انسانی، و سرعت بخشیدن به روند تبدیل توان بالقوه به بالفعل باشد. اما به دلیل تأثیری که در کاهش عرضه و افزایش تقاضا، و نهایتاً برقراری شرایط عدم تعادل در اقتصاد دارد، موجب می شود نظام بازار جایگاه و کارایی خود را از دست بدهد و به همین دلیل وضعیت غیر عادی شکل می گیرد که در نهایت به دخالت دولت در امور اقتصادی منجر خواهد شد. در اوضاع اقتصادی دوران جنگ علاوه بر وارد شدن خسارات بر زیربنایهای اقتصادی، که در سایر بحران های اقتصادی نیز وجود دارد، شاهد کاهش انگیزه تولید، افزایش بیکاری، کسری بودجه دولت، ضربه به بازار سرمایه، کاهش سرمایه گذاری، عدم تعادل اقتصادی، از بین رفتن ظرفیت های تولیدی و همچنین فشار تورمی خواهیم بود. لذا اقتصاد کشورهای درگیر جنگ، ویژگی ها و مشکلات خاص خود را دارند که در ادامه به تشریح اهم این موارد می پردازیم:

۱-۱) کاهش تولید

در شرایط جنگی، از سویی به دلیل اشغال بخشی از مناطق، واحدهای اقتصادی آن مناطق از چرخه تولید خارج می شوند و از سوی دیگر، به خاطر انتقال منابع ارزی و انسانی به حوزه جنگ، واحدهای اقتصادی مستقر در خارج از محدوده و مناطق جنگی نیز در مسیر کاهش تولید قرار می گیرند. مشکلاتی که برای عوامل و امکانات تولید مانند نیروی انسانی، منابع طبیعی، سرمایه، تکنولوژی و سایر امکانات و تجهیزات تولیدی به وجود می آید در کاهش تولید کالاها در آن دوران موثر است. کاهش تولید ناشی از اثرپذیری عوامل تولید از شرایط جنگی، عمدتاً متأثر از عوامل ذیل می باشد:

۱-۱-۱) انتقال نیروی انسانی از سایر بخش ها به بخش

جنگ و وقوع پدیده مهاجرت

در دوران جنگ، بهره برداری از عوامل تولید برای اهداف جنگ در اولویت قرار می گیرد، زیرا که به خاطر نیاز جنگ

و معیارهای مختلف اقتصادی و رفاه اجتماعی، ابزار مناسبی برای قضاوت در این مورد است. در مقاله حاضر ضمن تشریح اوضاع اقتصادی کشور، وقایع غیراقتصادی مرتبط با آن دوران نیز بیان شده است؛ زیرا به زعم نگارنده، تشریح و بیان وقایع سیاسی و بین المللی و برخی وقایع مهم دیگری که به آنها پرداخته شده، اثرات مستقیم و یا غیرمستقیم و گاه تعیین کننده ای بر اقتصاد کشور داشته و با اوضاع اقتصادی نامرتبط نبوده اند. نوشتار حاضر از سه قسمت تشکیل شده است. در قسمت اول در قالب بحث نظری، به ویژگی های مشترک اقتصاد کشورهای در حال جنگ اشاره شده است. در قسمت دوم مقاله، به بیان

تجربیات برخی کشورها در جنگ جهانی اول و دوم اشاره شده و سرانجام قسمت پایانی و اصلی مقاله به اوضاع اقتصادی ایران در زمان جنگ و سیاست های اقتصادی دولت در آن زمان، که با موفقیت های قابل توجهی همراه بوده است، اختصاص یافته است.

اقتصاد دولتی عراق و شیوه و نظام حکومتی آن کشور، تسلط و دخالت دولت در تمامی بخش های اقتصادی را به همراه داشت

۱) مروری بر مباحث نظری اقتصاد و جنگ

وقوع جنگ، شرایط خاصی را بر اقتصاد کشورهای درگیر تحمیل می کند که کم و بیش سیاست های مشخص و معینی را به همراه خواهد داشت و اقتصاد دوران جنگ برای اغلب آنها می تواند مشابه باشد، به گونه ای که چه بسا کشورهایی هم که از نظام بازار تبعیت می کنند نیز در اغلب موارد، ممکن است در شرایطی مشابه با کشورهای با نظام متمرکز، قرار گیرند. باید اذعان نمود که به دلیل شرایط مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، زمانی و مکانی که کشورها در دوران جنگ نسبت به یکدیگر دارند، مقایسه مدیریت اقتصادی آنها با یکدیگر در دوران جنگ با توجه به دخیل بودن متغیرهای کمی و کیفی متفاوت، امر دشواری است.

اولیه مورد نیاز در بخش غیرنظامی شده، که بیکاری و کاهش عرضه و تولید کالا از جمله پیامدهای آن است.

۱-۳ خسارات وارده بر کارخانجات تولیدی

تحت شرایط جنگی، هدف قرار گرفتن بنگاه‌های اقتصادی و تخریب مراکز اقتصادی و تجهیزات و لوازم کارخانجات، از جمله کارخانجات تولیدی، نیز موجب کاهش تولید می‌گردند. این امر در کشورهای کمتر توسعه یافته نمایان تر است، در این کشورها مشکل لوازم و تجهیزات خسارت دیده و تکنولوژی مربوط به آن، چالش‌های بزرگی را در زمینه ترمیم و دستیابی مجدد به آن تکنولوژی ایجاد

می‌نماید، و اگر جنگ در بخشی از کشور که از واحدهای صنعتی و اقتصادی متمرکز هستند واقع شود، آثار تخریبی آن بیشتر می‌باشد.

۱-۴ خسارات وارده

بر منابع طبیعی

در زمان جنگ، منابع طبیعی مؤثر در تولید نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند. زمین یکی از مهم‌ترین

این عوامل است که به دلایلی چون تهدید و تخریب زمین‌های کشاورزی و حاصلخیز و در پاره‌ای موارد تصرف و اشغال، این اراضی قابلیت خود را از دست می‌دهند. این مشکلات در مورد سایر منابع طبیعی نیز صدق می‌کند و در نهایت به کاهش تولید منجر می‌شود.

۱-۵ کاهش سرمایه‌گذاری

یکی از عوامل مهم در رشد سرمایه‌گذاری به ویژه جذب سرمایه‌گذاری خارجی، وجود امنیت و ثبات اقتصادی است که در دوران جنگ دچار اختلال می‌گردد. در این شرایط، عدم اطمینان به فقدان چشم‌انداز مثبت و در نتیجه کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی منجر

به نیروی انسانی، به میزانی بیشتر از کادر نظامی در امور دفاعی، نیروی انسانی شاغل در بخش‌های دیگر به بخش‌های مربوط به امور دفاعی انتقال می‌یابد که در پی آن کاهش نرخ بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولیدی در بخش غیرنظامی را به دنبال دارد. به ویژه آنکه در زمان جنگ ضرورت انجام تحقیقات گسترده و جامع‌تر در امور نظامی، مستلزم به کارگیری تعداد زیادی از دانشمندان و محققان برجسته در این زمینه می‌باشد درحالی‌که استفاده از نیروی مولد آنها در بخش‌های غیرنظامی می‌توانست با ضریب فزاینده‌ای، اشتغال و تولید را افزایش دهد. این امر برای آن دسته از کشورهایی که در جنگ بر نیروی انسانی تکیه می‌کنند بیشتر اثر دارد چراکه اعزام نیروی انسانی فعال به صحنه نبرد، که غالباً قشر جوان و فعال جامعه را دربر می‌گیرد به کاهش عرضه نیروی کار در بخش غیرنظامی منجر می‌شود. این امر اگر به افزایش بیکاری نینجامد حتی ممکن است به تقاضای دستمزد بالاتر توسط نیروی کار باقی مانده در بخش غیرنظامی منجر شود که به نوبه خود، می‌تواند به افزایش هزینه‌های تولید و چه بسا کاهش تولید بینجامد. در مناطق جنگ زده و بحران زده، مهاجرت‌ها در پی دوری جستن از شرایط تهدیدکننده حیات انسانی انجام می‌گیرد و باعث می‌شود به سایر مناطق امن مهاجرت صورت گیرد. مهاجرت نیروی کار ممکن است به عدم تعادل اقتصادی در مبداء مهاجرت‌ها منجر شود. از طرفی به دلیل شرایط بحرانی در کشورهای درگیر جنگ، مهاجرت نیروی انسانی متخصص و غیر متخصص به خارج از آن کشورها را نیز به دنبال خواهد داشت.

۱-۲ خارج شدن منابع طبیعی و سرمایه فیزیکی از فرآیند تولید کالا و خدمات

در شرایط جنگی، فقط نیروی انسانی تحت تأثیر نیازهای جنگی دچار جابجایی و انتقال نمی‌شود، بلکه سایر عوامل تولید نیز از فضای جنگی متأثر می‌شوند، که این امر به کاهش تولید در بخش غیرنظامی منجر می‌گردد. منابع طبیعی و تجهیزات نیز مانند سایر عوامل تولید به دلیل اهمیت و افزایش تقاضا از فرآیند تولید خارج شده و به بخش جنگ منتقل می‌شوند و موجب کمبود منابع و مواد

**علی رغم مشکلات
شدید اقتصادی عراق در
دهه ۱۹۸۰، که ناشی از جنگ
با ایران بود، نرخ تورم در
طول این سال‌ها همچنان از
سوی دولت این کشور،
پایین نگه داشته می‌شد**

می شود، و حتی ناامنی حاصل از جنگ به بالا رفتن ریسک سرمایه گذاری و خروج سرمایه از کشورهای بحران زده می انجامد. بدیهی است، در شرایطی که انباشت سرمایه های قبلی به خاطر هجوم دشمن، دچار آسیب شده، اگر سرمایه گذاری جدیدی صورت نگیرد یا میزان رشد آن کم باشد، میزان تولید آن کشور به شدت آسیب خواهد دید.

۲-۱) تأثیر بر تجارت خارجی

صادرات کالا به دلیل نقشی که در گسترش بازار و افزایش درآمد ارزی کشور دارد، و واردات کالا به دلیل ضرورت تأمین کالاهای ضروری و مواد اولیه و به ویژه سهمی که در تأمین نیازمندی های جنگ دارد، در دوره جنگی می تواند از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد. ولی از آنجا که جنگ موجب کاهش تولید، و وارد آمدن خسارت بر شبکه های حمل و نقل به ویژه گلوگاه های ورود و خروج کالا می شود، عملاً تجارت خارجی آسیب زیادی را متحمل می شود. در این میان تهدید و آسیب دیدگی تجهیزات و لوازم تخلیه و بارگیری کالا، افزایش حق بیمه وسایل حمل و نقل، تغییر مسیر انتقال کالا از امن ترین مسیر، مشکلات عمده ای را در این بخش ایجاد می کند. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر آشکار می شود که جنگ به مهمترین و اصلی ترین جریان درآمد ارزی کشور، و نیز بنادر و شبکه های اصلی حمل و نقل آسیب برساند. بدین روی، باید توجه داشت که عوامل بالا، به همراه اختلال های پایه ای مانند تحریم ها (که وقوع آن موردی و اتفاقی است) به طور جدی به تجارت خارجی، و در نهایت به اقتصاد کشور آسیب می رساند.

۳-۱) افزایش هزینه های دولت

افزایش هزینه دولت های درگیر جنگ، هم برای تأمین هزینه جنگ و هم برای فراهم سازی شرایط و فضای

عمومی، در جهت حفظ آرامش و جلوگیری از بروز بحران و تنش صورت می گیرد. در این رابطه باید هزینه هایی که دولت برای ایجاد تعادل در بازار کالا و خدمات اساسی، و یا کاهش هزینه های ناشی از شرایط عدم تعادل بازار متقبل می شود به طور ویژه مورد تأکید قرار گیرد. بدیهی است ممکن است تأمین منابع هزینه های جدید از طریق منابع معمول درآمدی دولت ممکن نباشد، در این صورت دولت به طور اجتناب ناپذیر به راه های دیگر متوسل می شود که افزایش مالیات ها، استقراض خارجی و انتشار پول از جمله این راهها می باشد که بدون شک هر کدام از آنها دارای هزینه های تبعی زیادی می باشد. افزایش مالیات ها طی جنگ به دلیل افزایش مشکلات و کاهش رفاه عمومی با مشکلات همراه است و می تواند به کاهش انگیزه منجر شود.^۱ استقراض از دول خارجی نیز به ویژه در شرایطی که کشور درگیر، علاوه بر بحران جنگی در تحریم های شدید بین المللی قرار داشته باشد، مشکل خواهد بود، و حتی در پاره ای از موارد نیز به رغم مشکلات، به دلایل نگرش های ایدئولوژیک ممکن است از انجام این امر پرهیز شود.^۲ بنابراین در اغلب موارد برای تأمین این هزینه ها، انتشار پول، آسان ترین راهی است که دولت ها در پیش می گیرند. افزایش عرضه پول بدون آنکه تولید افزایش یابد، موجب افزایش تورم می شود. بنابراین ملاحظه می شود، که در اقتصاد جنگی افزایش هزینه های دولت اجتناب ناپذیر بوده، و این امر مشکلات زیادی را به دنبال دارد.

۴-۱) جو روانی حاصل از جنگ

کمبود برخی کالاها، در شرایطی که بی اعتمادی در اقتصاد وجود دارد، باعث شکل گیری اقتصاد زیرزمینی و بازار سیاه و غیررسمی برای کالاهای کمیاب شده و موجب رونق گرفتن فعالیت های دلالی می شود. مردم نیز تحت

۱. در انگلستان تا سال ۱۹۴۴ بار مالیاتی به اندازه ای افزایش یافت که در برخی موارد به ضد انگیزه تبدیل شد. دولت امریکا نیز برای افزایش مالیات بر درآمد از آزادی کمتری نسبت به انگلستان برخوردار بود. با وجود آنکه در سال های پایانی جنگ دوم جهانی یعنی سال های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ بنابه ضرورت های جنگی به ترتیب به ۷۵ درصد و ۸۰ درصد افزایش یافت اما در سال ۱۹۴۲ طرح پیشنهادی مارشال به منظور تأمین ۴۲ درصد از هزینه ها از طریق مالیات بر درآمد با مخالفت شدید کنگره امریکا و ارگان های مشابه روبرو شد.

۲. برای نمونه در دوران جنگ تحمیلی، دولت ایران به دلیل روحیه انقلابی و نمایش قدرت ایستادگی و همچنین مدیریت اقتصادی مناسب، با وجود مشکلات بسیار، منجر به آن شد تا کشور عملاً تا پایان جنگ با بدهی خارجی مواجه نشود.

می گردد که این امر هم در کاهش سطح رفاه عمومی تأثیرگذار است. مشکلاتی از قبیل احتکار و کمبود کالاهای ضروری نیز از عواملی است که بر رفاه عمومی تأثیرگذار می باشد. همچنین در نتیجه آن، سهم هزینه های دولت در سایر امور زیربنایی و عمرانی نظیر آموزش و پرورش، بهداشت و کنترل فقر نیز کاهش می یابد.

۸-۱) تشدید تمرکزگرایی و دخالت دولت در مدیریت اقتصادی

دولت ها در زمان جنگ سعی می کنند در کنار برنامه ها و عملیات نظامی، با اتخاذ سیاست های اقتصادی مناسب، ضمن حفظ مرزها، حکومت را نیز از هرگونه خطری در سایر زمینه ها حفظ کنند، به این ترتیب، نوع سیاست های اقتصادی اتخاذ شده در دوره جنگ، با سیاست های اقتصادی شرایط عادی به طور اساسی متفاوت می باشد. در جنگ تمام عیار، استفاده از توان اقتصادی هر کشور در جهت دسترسی به اهداف جنگ در اولویت قرار می گیرد و به دلیل آنکه بسیج همگانی منابع و عوامل اقتصادی برای تأمین نیازهای جنگ توسط نظام بازار - به دلیل عدم کارایی - انجام نمی شود، دخالت دولت ها برای حفظ نظام اقتصادی و جلوگیری از نارضایتی عمومی بیش از پیش توجه می شود. در چنین شرایطی مکانیزم بازار به دلیل شرایط بحرانی کاملاً آسیب پذیر بوده و در تخصیص منابع کارایی مناسب را نخواهد داشت. دلیل مهم ناکارآمدی نظام بازار در زمان وقوع جنگ عبارتند از: کاهش انگیزه تولید، عدم واکنش سریع مکانیزم قیمت ها در جهت تأمین نیازهای فوری جنگ، تورم ناشی از شرایط خاص جنگی و کاهش رفاه اجتماعی. عوامل مذکور دخالت دولت در امور اقتصادی را ایجاب می کند، لذا لزوم بازنگری در مکانیزم اقتصادی اجتناب ناپذیر است. به طوری که در آزادترین نظام های اقتصادی، در شرایط جنگ و بحران اقتصادی، دولت ها در امر تخصیص منابع دخالت کرده، و تأمین و توزیع کالاهای استراتژیک را به عهده می گیرند^۱ و به ناچار به سمت تمرکزگرایی و دخالت دولت در بازار کشیده می شوند؛ به بیان دیگر، این دولت ها علاوه بر ایفای وظایفی مانند حقوق مالکیت، تمهیدات

تأثیر جو موجود در جامعه، ممکن است با وجود عدم نیاز، به ذخیره کالاهای کمیاب تر اقدام نمایند. چنانچه در طرف عرضه نیز، برخی افراد با ایجاد شبکه های زیرزمینی به احتکار اجناس و کالاهای ضروری مورد نیاز جامعه اقدام می کنند. این مسأله تأثیر منفی بسیار زیادی بر اقتصاد کشور، به ویژه در سرمایه گذاری و تولید می گذارد.

۵-۱) فشار تورمی

از آنجا که تورم به توزیع ناعادلانه تر درآمد، شکل گیری اغتشاشات اجتماعی، تخصیص غیربهره منایع، کاهش پس انداز، رونق بازار سیاه و همچنین کاهش رفاه اجتماعی موجب می شود و بروز مشکلاتی در تأمین حداقل های معاش برای افراد جامعه را به همراه دارد، لذا یکی از مهم ترین مشکلاتی است که دولت ها در دوره جنگ با آن مواجه هستند. افزایش تورم در دوران جنگ به دلیل کاهش عرضه و افزایش تقاضا، جو روانی حاصل از جنگ، تأمین هزینه های دولت و سایر موارد شکل می گیرد، که به عنوان نتیجه طبیعی شرایط بحرانی جنگ، و به وجود آورنده مشکلات زیاد، همیشه در اقتصاد جنگ مورد توجه بوده است.

۶-۱) کاهش پس انداز

تأمین هزینه های جنگی و پدیده تورم، از علل اصلی کاهش پس انداز در مقیاس کلان و خرد در دوران جنگ می باشد. در این دوران، بخش قابل توجهی از درآمد کشورها صرف امور مربوط به جنگ می شود، لذا در صورت نیاز نه تنها پس انداز جدیدی صورت نمی گیرد، بلکه از ذخایر موجود نیز برداشت می شود. از سوی دیگر تورم دوران جنگ نیز به افزایش مصرف در زمان حاضر، و کاهش اعتماد مردم برای تولید و مصرف در آینده یا همان پس انداز منجر خواهد شد، که این امر بر روند سرمایه گذاری تأثیرگذار است.

۷-۱) تأثیر بر رفاه اجتماعی

تورم ناشی از جنگ باعث کاهش قدرت خرید حقیقی مردم و کاهش تقاضای خصوصی و در نهایت کاهش مصرف

۱. تجربه جنگ دوم جهانی حکایت از آن دارد که دولت ها سیاست به کارگیری کنترل مختلط یعنی سیاست های مستقیم و غیرمستقیم - را در پیش گرفتند.

این مطلب در ادامه همین فصل به صورت مشروح مورد اشاره قرار می گیرد.

یافته و توسعه نیافته و همچنین سطح درآمد، ذائقه و فرهنگ عمومی مصرف جوامع متفاوت است و اغلب مواد غذایی حیاتی و پوشاک اولیه را دربر می گیرد. از طرفی با توجه به تکنولوژی به کاررفته در صنایع تولیدی و نحوه تأمین انرژی و نیز سطح توسعه یافتگی جوامع، برخی مواد خام و مواد اولیه، جزء کالاهای استراتژیک به حساب می آیند. کالاهای استراتژیک و اساسی به هنگام جنگ، سهمیه بندی شده و یا با پرداخت یارانه از سوی دولت عرضه می شوند. با توجه به اهمیت کالاهای استراتژیک و اساسی، تهیه و تأمین آنها در سرنوشت جنگ تأثیرگذار است به همین دلیل تأمین و توزیع و ذخیره یابی مناسب این قبیل کالاها، خواه از محل تولیدات داخلی، خواه از طریق واردات، برای دولت ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در صورتی که کشور درگیر جنگ، از منابع طبیعی و امکانات لازم جهت افزایش تولید کالاهای استراتژیک برخوردار باشد، بحث خودکفایی، و در صورتی که منابع طبیعی کمیاب و امکانات لازم جهت افزایش تولید ناکافی باشند، بحث ذخیره سازی آن کالاها مطرح می باشد.

چنانکه بیان شد، وقوع جنگ شرایط خاصی را برای اقتصاد کشور درگیر به همراه دارد که کمابیش سیاست های مشخص و معینی را به دنبال خواهد داشت، و اقتصاد در زمان جنگ برای اغلب آنها مشابه خواهد بود. در چنین شرایطی حتی کشورهای با نظام بازار در اغلب موارد علاوه بر استفاده از ابزارهای نظام بازار، با اعمال سیاست هایی مانند سهمیه بندی ها، پرداخت یارانه ها، دخالت بیش از پیش دولت در امر توزیع کالا و نیز جهت دهی به تولیدات، تا اندازه ای در شرایطی مشابه با کشورهای با نظام متمرکز قرار می گیرند.

در بیان اوضاع و شرایط مشابه اقتصادی برای کشورهای درگیر جنگ علاوه بر خسارات وارده به مراکز اقتصادی، نشانه های دیگری از قبیل: عدم تعادل اقتصادی، کاهش تولید، کسری بودجه دولت، ضربه به بازار سرمایه، کاهش سرمایه گذاری ها، کاهش پس انداز، فشار تورمی، افزایش بخش خدمات به نسبت سایر بخش های اقتصادی، افزایش حجم دولت و نیز دخالت آن در امور اقتصادی (حتی برای کشورهای پیرو نظام

دفاعی و امنیت ملی و تعلیم و تربیت، دخالت در امور اقتصادی به طور مستقیم (دستوری) و غیرمستقیم (ارشادی) را نیز پی گیری می کنند. در چنین شرایطی به مدیریت اقتصادی کارآمد نیاز است تا با انتخاب و اتخاذ سیستم اقتصادی مناسب به اهداف ملی دست یابد. ارائه سیاست های مناسب اقتصادی در دوران جنگ، شناخت کامل از وضعیت و شرایط اقتصادی کشور را طلب می کند، زیرا که در دوران جنگ، برتری سیستم متمرکز بر غیرمتمرکز و یا عکس آن مورد بحث نیست، بلکه مهم به کار بردن آن بخش از اجزای سیستم اقتصادی است که با اهداف و شرایط اقتصادی جامعه در آن دوران همخوانی و هماهنگی داشته باشد.

برای دستیابی به این مهم، مدیران اقتصادی در وهله اول باید به قابلیت ها، نظریه ها و تجربیات سایر کشورهای که درگیر جنگ بوده اند، و نیز به اطلاعات گسترده و دقیق از آمارهای اقتصادی توجه داشته باشند و به شناخت عمیق آسیب پذیری ها و پتانسیل های بالقوه و بالفعل اقتصادی نیاز

دارند. در این میان شناخت کالاهای ضروری و استراتژیک و نحوه تأمین و توزیع آنها از مواردی است که باید به طور ویژه مورد توجه مدیران و برنامه ریزان اقتصادی قرار گیرد. در کشورهای مختلف با توجه به سطح توسعه یافتگی و الگوی مصرف جامعه، کالاهای گوناگون دارای اهمیت استراتژیک هستند. در چنین شرایطی شناخت کالاهای مصرفی مستقل - که از جمله کالاهای استراتژیک هستند - از اهمیت بالایی برخوردار است. کالای مصرف مستقل، کالایی است که اهمیت حیاتی داشته باشد به طوری که در حالت عدم کسب درآمد برای افراد، بازهم افراد جامعه آن را مصرف می کنند. نوع و میزان مصرف این کالاها در جوامع توسعه

اگر چه کشتی های حامل
نفت ایران و مراکز نفتی مورد
اصابت موشک ها و
هواپیماهای عراقی
قرار می گرفت، اما صادرات
نفت ایران تا پایان جنگ ادامه
داشت و متوقف نشد

سیاست‌گذاری دولت در این خصوص می‌توان به مواردی از جمله کنترل قیمت و دستمزد، جیره‌بندی و توزیع کالا، مبارزه با احتکار و برخورد با محتکرین، کنترل نرخ ارز، تخصیص اداری ارز، وضع محدودیت‌های مقداری و تعرفه‌های واردات با نرخ بالا، و اعمال کنترل در صادرات، سهمیه‌بندی منابع اعتباری بانک‌ها، اجرای سیاست‌های ضد انحصار، و پرداخت یارانه به کالاهای ضروری اشاره نمود.

ذکر این نکته الزامی است که تخصیص منابع، تأمین کالاهای استراتژیک و کاهش تبعات منفی ناشی از اقتصاد غیرتعادلی هر کشور، در شرایط جنگی و بحرانی بیش از هر چیز به سطح توسعه‌یافتگی و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی آن بستگی دارد. بدون تردید، مدیریت اقتصادی در دوران جنگ در اقتصاد توسعه‌یافته در مقایسه با اقتصاد در حال توسعه و یا توسعه‌نیافته متفاوت خواهد بود. در اقتصادهای توسعه‌یافته، به دلیل توسعه زیرساخت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، استفاده از سیاست‌های مستقیم و غیرمستقیم به ویژه ابزارهای پولی و مالی به سادگی صورت می‌گیرد، ولی در اقتصادهای در حال توسعه و یا توسعه‌نیافته به دلیل عدم توسعه بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، کنترل اقتصاد این کشورها کمتر تحت تأثیر سیاست‌های مستقیم و غیرمستقیم از جمله استفاده از ابزارهای پولی و مالی قرار خواهند گرفت. لذا ایجاب می‌کند سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی به گونه‌ای اتخاذ شود که بیشترین اثربخشی را در تحقق اهداف داشته باشد، در این مسیر، باید توجه شود که ایجاد حداقل‌ها در زیرساخت اقتصادی نیز در دستور کار قرار می‌گیرد، بدین روی، منابع بیشتری طلب می‌شود.

۲) تجربیات سایر کشورها

به منظور بیان تجربیات سایر کشورها و مقایسه شرایط اقتصادی آنها در جنگ و با توجه به تعریف و منظور از پدیده جنگ در این مقاله، کشورهای درگیر در جنگ دوم جهانی، می‌توانند گزینه مناسبی برای مرور تجربیات آنها در زمینه نوع سیاست‌های اقتصادی متخذه در دوره جنگ باشند. در جنگ جهانی دوم در اقتصاد کشورهای درگیر حالتی پدید آمد که، به اقتصاد جنگی مشهور شد. در واقع،

بازار، افزایش مصرف کالاهای اولیه به نسبت کالاهای سرمایه‌ای، مهاجرت‌های داخلی و خارجی، و مهاجرت سرمایه انسانی (فرار مغزها)، بر اوضاع آن کشورها سایه می‌افکند. به همین دلیل، برای اقتصاد ایران در دوره جنگ نیز، که بزرگ‌ترین جنگ در دهه‌های اخیر را تجربه کرده است، انتظار وقوع آنها، نباید غیرعقلانی تلقی شود.

۱-۸-۱) به کارگیری سیاست‌های اقتصادی ویژه

پس از شناخت و آگاهی مدیران اقتصادی از وضعیت و شرایط اقتصادی کشورها در زمان جنگ، سیاستگذاری‌های اقتصادی دولت در زمان جنگ با عنایت به آثار این بحران بر متغیرهای اقتصادی کشور و برای مهار آثار نامطلوب این وضعیت تحت دو سیاست کلی کنترل مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌پذیرد.

۱-۸-۱-۱) سیاست کنترل غیرمستقیم

در زمان جنگ با توجه به افزایش تقاضای ناشی از هزینه‌های نظامی، مازاد تقاضا در اقتصاد به وجود می‌آید. این امر به همراه کاهش عرضه ناشی از بروز جنگ به افزایش سطح قیمت‌ها منجر می‌شود. با وقوع این عدم تعادل، و بروز شرایط تورمی، دولت با به کارگیری سیاست‌های ارشادی و توسل به سیاست‌های پولی و مالی مناسب که ابزار کنترل غیرمستقیم می‌باشد نسبت به کاهش تقاضا جهت مهار تورم حاصل از افزایش شکاف عرضه و تقاضا، اقداماتی را انجام می‌دهد.

۱-۸-۱-۲) کنترل مستقیم

از آنجا که در زمان اقتصاد در شرایط جنگی، به ابزارهای گسترده‌تری نیاز دارد لذا دولت می‌بایست با کنترل دستمزدها جهت کاهش هزینه‌های تولید از یک سو، و کنترل قیمت کالاهای اساسی به منظور کاهش سطح هزینه‌های خانوار از سوی دیگر، نسبت به نگهداشتن سطح رفاه جامعه در سطوح قبل از جنگ اقدام نماید. این امر به ویژه در مورد کالاهای ضروری و مورد نیاز مردم بیشتر اهمیت دارد. اصولاً سیاست‌های کنترل مستقیم با هدف تنظیم و تخصیص منابع کمیاب‌تر، به منظور تثبیت قیمت‌ها صورت می‌گیرد. از اقدامات مهم

کردن، و برنامه ریزی برای توسعه اقتصادی تلقی می شد. لذا برنامه های سنجیده ای برای اصلاح و بهبود امور به اجرا درآمد و در این جهت، رشد سریع تر، قدرت تولید بیشتر، سطح زندگی بالاتر، و اختصاص وجوه بیشتر به بخش عمومی در زمینه هایی مانند آموزش و پرورش و خدمات عمومی برای افزایش رفاه عمومی، از دلایل اصلی مداخله دولت در اقتصاد بودند، که حتی دامنه این دخالت ها تا سال های پس از جنگ نیز ادامه داشت و به ویژه در زمینه تجارت خارجی و بالا بردن تعرفه های گمرکی، حتی در سال های اولیه پس از جنگ، این دخالت ها بیشتر بود.

جالب توجه است که علاوه بر تمرکز برخی از کشورهای اروپایی درگیر جنگ به برخی از گروه های کالایی و یا کالای خاص مانند مواد خام و یا فولاد، سه کشور فرانسه، انگلستان و ایتالیا در سال ۱۹۱۶ میلادی برای برنامه ریزی و محاسبه مقادیر مورد نیاز از هر نوع غله، خرید مقادیر مورد نیاز گندم و واردات مقادیر مورد نیاز و قیمت گذاری گندم، هیأت اجرایی گندم را متشکل از وزیر بازرگانی فرانسه، وزیر کشاورزی ایتالیا و رئیس هیأت تجارت انگلستان تشکیل دادند. لذا ملاحظه می شود کشورهایمانند انگلستان، آلمان و فرانسه در طول جنگ جهانی اول و دوم و سال های مابین آنها، و حتی سال های اولیه پس از جنگ جهانی دوم، شدیدترین کنترل ها و محدودیت های وارداتی را اعمال کردند.

۲-۲) آمریکا

در زمان جنگ، سیستم مالیاتی در آمریکا و انگلستان، نسبت به زمان صلح تغییر یافت و بار عمده مالیاتی از دوش مزدبگیران به صاحبان ثروت انتقال یافت. با وجود قوانین مالیاتی، دولت آمریکا برای افزایش مالیات بر درآمد، از آزادی کمتری نسبت به دولت های انگلستان و کانادا برخوردار بود. طرح پیشنهادی ضد تورمی والاس در ماه مارس ۱۹۴۲ برای تأمین چهل و دو درصد از هزینه های جنگی آمریکا از راه مالیات، با مخالفت شدید کنگره و دیگر ارگان های مشابه صاحب نفوذ روبرو شد و سرانجام در سال ۱۹۴۳ بیست و شش درصد کل هزینه های جنگی از راه مالیات تأمین شد. در سال ۱۹۴۳

شرایط کشورهای ایران و عراق در دوران جنگ تحمیلی، مشابه اوضاع کشورهای درگیر جنگ جهانی دوم است. لذا در این قسمت برخی تجربیات حاصل از سیاست ها و اعمال کنترل های اقتصادی کشورهای صنعتی درگیر جنگ جهانی دوم، همراه با مروری بر اوضاع اقتصادی کشور عراق در زمان جنگ، بیان می شود.

در زمان جنگ جهانی دوم، جوامع سیاسی و اقتصادی ناهمگون، درگیر جنگ بودند ولی ناهمگونی ساختار سیاسی - اقتصادی آنها نه تنها دلیل بر مدیریت اقتصادی کاملاً ناهمگون نبود بلکه راه حل های اداری و اقتصادی نسبتاً مشترکی را به کار بردند. این کشورها عمدتاً سیستم کنترل را در پیش گرفتند. در آزادترین نظام های اقتصادی نیز تصمیم گیری نسبت به زمان صلح از محدودیت هایی برخوردار شد و نظام مختلط یعنی به کارگیری ابزارهای پولی و مالی به همراه ابزارهای دستوری و نظام متمرکز انجام شد. به هر حال دوران جنگ شرایط خاصی است که کشورها، با هر نظام و تفکر اقتصادی، هنگامی که در آن شرایط قرار می گیرند یک سری سیاست های خاص و ویژه ای را در قبل آن در پیش می گیرند. چنانچه، در عراق نیز مدیریت اقتصادی کشور، از الگوی کنترلی تبعیت می کرد، لذا برای روشن تر شدن مباحث و تجربیات کشورها در دوره جنگ، ابتدا تجربه کشورهای اروپایی، سپس آمریکا و ژاپن و نهایتاً اقتصاد کشور عراق در دوره جنگ مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۱) اروپا (انگلستان، آلمان، فرانسه و ایتالیا)

گسترش دخالت دولت در اقتصاد، در کشورهای اروپایی به عنوان یک امر پذیرفته شده تلقی می شد، چنانکه اروپایی ها با آمادگی ای که برای سازماندهی تلاش های خود و تجربه هایی که از جنگ جهانی اول داشتند، برنامه ریزی برای بسیج اقتصادی را پیش از جنگ جهانی دوم آغاز کرده بودند و اساساً از همان آغاز، به پس از جنگ، و دوره تجدید سازمان اقتصادی و اجتماعی اروپا در جهت انطباق با نیازهای اروپای جدید می اندیشیدند، و کنترل های دولت در اقتصاد در زمان جنگ به عنوان گام های مقدماتی به سوی مداخله وسیع تر دولت در ملی

از کالاها و در نهایت تأسیس پلیس اقتصادی، برای مقابله با احتکار و بازار سیاه اقدام بورزد. تثبیت نرخ ارزاق، و برقراری سیاست قیمت های ارزان برای ارزاق از مهمترین اقداماتی بود که توسط دولت ژاپن در شرایط جنگی به اجرا درآمد، به طوریکه کنترل دولت در مورد برخی از محصولات مانند برنج به صورت گسترده ای در مراحل جمع آوری و توزیع گسترش یافت. در ژاپن به دلیل نبودن یک قدرت سیاسی توانا در مرکز، استراتژی آماده سازی و تحولات اداری در راستای اهداف جنگی که از تأخیر و تعلل برخوردار بودند، تصمیم های فوری را با مشکل روبرو می کرد. در سال ۱۹۴۳ نخست وزیر وقت

ژاپن برای هدایت اقتصاد جنگی، اختیارات مطلقه خود را در کابینه به تصویب رساند.

در طول جنگ و به ویژه در

سال های پایانی آن،

استقراض از بانک مرکزی به

عنوان مهمترین و بزرگ ترین

منبع تأمین کسری بودجه

دولت بود

۲-۴) عراق

در بیان اوضاع اقتصادی عراق، ابتدا باید نگاهی اجمالی به شیوه اداره امور اقتصادی آن کشور انداخت. حزب بعث عراق از نظام سوسیالیستی متمایل به بلوک شرق تبعیت

می کرد. حاکمیت و گسترش دولت و تقریباً تسلط کامل دولت بر امور اقتصادی و جلوگیری از رشد و توسعه فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد، کنترل شدید قیمت ها با استفاده از شیوه های دستوری و در مجموع نظام بسته و ایزوله اقتصادی و عدم تمایل به پیروی از سیاست های بازار آزاد، از مولفه های اقتصاد عراق بود. در واقع این شیوه به طور کلی از انقلاب سوسیالیستی سال ۱۹۵۸ شروع و تا سال ۲۰۰۳ (اشغال عراق توسط آمریکا و سرنگونی صدام) تداوم داشت، هر چند که مابین این سال ها به دلیل تأمین برخی نیازها و به ناچار، پاره ای اقدامات و اصلاحات در جهت آزادسازی اقتصادی صورت گرفت. نرخ ثابت ارز، و همچنین نرخ ثابت و تک

که سال اوج قرضه عمومی در آمریکا بود، حدود چهل و سه درصد هزینه های جنگی از راه قرضه تأمین می شد و در سال های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ سهم مالیات بنا به ضرورت شرایط جنگی به ترتیب به هفتاد و پنج درصد و هشتاد درصد افزایش یافت. در تابستان ۱۹۴۲، رئیس جمهور وقت آمریکا به کنگره فشار آورد که برنامه تثبیت قیمت های کشاورزی و دستمزد را به اجرا درآورد، پیام های هفت ماده ای او در ۲۷ آوریل ۱۹۴۲ برای متوقف ساختن تورم عبارت بود از:

۱. وضع مالیات سنگین تر برای افراد و مؤسسات بازرگانی؛
۲. ایجاد یک حد عمومی برای قیمت اجاره؛
۳. تثبیت دستمزد؛
۴. تثبیت قیمت محصولات کشاورزی و نگهداری قیمت برابری ۱۱ درصد حد تعیین شده؛
۵. ایجاد یک برنامه وسیع پس انداز زمان جنگ؛
۶. جیره بندی کالاهای اساسی و کمیاب؛ و
۷. جلوگیری از اعتبارات و خرید قسطی و تشویق به مستهلک کردن بدهی ها.

این بیانیه هفت ماده ای که به بیانیه اعلام خطر معروف بود، کنترل مربوط به دستمزد و سایر عوامل را به صورت تدریجی کم اثر می دانست. اما چنانکه پیش بینی می شد، مقررات مربوط به تثبیت دستمزد و قیمت، اثر ضد تورمی نداشت و در عمل، دستمزد و حقوق کنترل نشد و قیمت کالای کشاورزی که رو به افزایش بود، کنترل های مالی را بی اثر کرد. نمایندگان کشاورزان و کارگران با کنترل سهم توزیع آنها از سوی گروه های اقتصادی مبارزه می کردند و ادعا داشتند که اجرای این قوانین به زیان آنان بوده و عادلانه نیست.

۲-۳) ژاپن

در ژاپن نیز همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم در اروپا، که با انقضاء قرارداد تجاری ژاپن و آمریکا و تحریم صدور کالا از طرف دولت های آمریکا و انگلیس همزمان شده بود، اعمال سیاست های کنترلی مورد توجه قرار گرفت. افزایش مشکلات اقتصادی در دوران جنگ، دولت ژاپن را ناچار کرده بود که با اعلام نرخ های رسمی تعداد زیادی

کاهش قابل توجه و برنامه ریزی شده، صدور آن کاهش یافته بود، مجدداً نقش مؤثر و عمده‌ای را در اقتصاد ایران ایفا کند.

اوضاع و شرایط اقتصادی ایران در طول جنگ تحمیلی در این مقاله به طور اجمالی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بررسی شامل تشریح اوضاع اقتصادی در دوران جنگ تحمیلی و مقایسه آمار و شاخص‌های اقتصادی در آن زمان با دوره‌های قبل و نیز تشریح و تحلیل آمار و شاخص‌های اقتصادی به طور سالیانه در مدت هشت سال جنگ می‌شود. نوسان‌های اقتصادی یا دوره‌های تجاری، به کاهش و افزایش دوره‌ای سطح تولید کالاها و خدمات در اقتصاد هر کشور اطلاق می‌شود. در واقع اقتصاد کشورهای مختلف، تغییرات متوالی رونق و رکود را در سطح تولید کالاها و خدمات (تولید ناخالص ملی) تجربه می‌کنند. نوسانات اقتصادی علاوه بر عوامل اقتصادی، به عوامل سیاسی و وقوع تکان‌های مختلف داخلی و خارجی مانند جنگ، بحران، تحریم‌ها و از این قبیل، بستگی دارد.

بررسی و مطالعه اوضاع اقتصادی کشور در ادوار مختلف نشان می‌دهد که اقتصاد ایران شدیداً تحت تأثیر تکان‌های نفتی قرار گرفته است. فعالیت‌های اقتصادی کشور پس از اولین تکان نفتی سال ۱۳۵۳، وارد نوسانات شدید شد. هر چند که پس از این دوره، عمق نوسانات اقتصادی حتی کمتر از دوره مشابه قبل از تکان‌های نفتی می‌شود، ولی نقش تکان‌های نفتی در ایجاد نوسانات اقتصادی کماکان پابرجاست. به هر حال دوره‌های رونق اقتصادی عموماً همزمان با دوره‌هایی است که قیمت نفت و به تبع آن درآمدهای نفتی در مقایسه با دوره‌های قبل و بعد از آن در حد بالایی قرار داشت، و در واقع گویای این واقعیت است که نفت در ایجاد رونق و رکود اقتصادی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. با وجود این نباید نقش سیاست‌های اقتصادی به ویژه سیاست‌های پولی و مالی را در ایجاد رونق و رکود از طریق تبدیل منابع ارزی به ریالی جهت هزینه کردن در داخل کشور که منجر به انبساط مالی در کشور می‌شده را کم اهمیت جلوه داد. شایان ذکر است که مقایسه روند رکود و رونق اقتصادی ایران با سایر کشورهای جهان، یک همزمانی نسبی را در

رقمی تورم، که به طور غیر واقعی و با شیوه نظام دستوری حفظ شده بود، تحقیقات و کنترل شدید در مورد درآمد بخش خصوصی و سایر دلایل و شواهد، گویای این واقعیت می‌باشند. بین سال‌های ۱۹۴۸ الی ۱۹۸۹ نرخ تورم معمولاً ثابت و یک رقمی بود، و به دلیل اعمال سیاست‌های شدید دستوری علیرغم تغییر و تحولات اقتصاد عراق در کسب درآمدهای نفتی و تزریق پول به اقتصاد آن کشور، به ویژه در دهه ۱۹۷۰ و همچنین مشکلات شدید اقتصادی در دهه ۱۹۸۰ که ناشی از جنگ با ایران بود، نرخ تورم در طول این سال‌ها همچنان از سوی دولت عراق، پایین نگه داشته و اعلام می‌شد. در واقع اقتصاد دولتی آن کشور و شیوه و نظام حکومتی آن، تسلط و دخالت دولت در تمامی بخش‌های اقتصادی را به همراه داشت.

۳) اوضاع اقتصادی ایران در دوران جنگ تحمیلی

جنگ تحمیلی در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران، که تا پیش از انقلاب به شدت بر

درآمدهای نفتی متکی بود، در آستانه اجرای برنامه‌ها و اقداماتی در جهت خود کفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای ایجاد تحول در اقتصاد کشور قرار داشت. جنگ موجب شد بخشی از بودجه کشور به امور دفاعی تخصیص یافته و بخش زیادی از سرمایه‌های انسانی و سایر منابع در امور جنگ اختصاص یابند. همچنین اشغال بخش‌هایی از اراضی حاصلخیز و نیز واحدهای اقتصادی کشور، نابسامانی‌های ناشی از مهاجرت‌ها و به طور کلی مشکلات یک اقتصاد درگیر جنگ از نتایج این جنگ بود، که این همه موجب شد تا اصلاح ساختار اقتصاد و بهبود مدیریت اقتصاد کشور با مشکلات بسیاری روبرو شود و کماکان درآمدهای نفتی که در آغاز انقلاب به خاطر

در دوران جنگ

مدیریت اقتصادی کشور،

بر اساس دو اصل مهم

استقلال اقتصادی، توزیع

عادلانه درآمد و افزایش رفاه

اجتماعی گام برمی داشت

تأمین اینگونه کالاها هیچگاه دچار مشکل اساسی نشد و از سوی دیگر، اگر چه کشتی‌های حامل نفت صادراتی ایران و مراکز نفتی مورد اصابت موشک‌ها و هواپیماهای عراقی قرار می‌گرفت، اما صادرات نفت ایران تا پایان جنگ ادامه داشت و متوقف نشد.^۱

مقایسه شاخص‌های اقتصادی، و سایر وقایع و رویدادها نسبت به دوران قبل و پس از جنگ تحمیلی، حاکی از آن است که تأثیر مشکلات ناشی از جنگ بر اوضاع اقتصادی کشور در سه سال پایانی جنگ کاملاً مشهود و محسوس بوده است. بررسی اوضاع اقتصادی ایران در طول جنگ حکایت از آن دارد که شرایط و اوضاع کشور به لحاظ رکود و رونق اقتصادی یکنواخت و یکسان نبوده است. در واقع در طی هشت سال جنگ، اقتصاد ایران سه دوره مجزا را به لحاظ رکود و رونق اقتصادی تجربه کرد که عوامل خارجی و نیز مسائل و روابط منطقه‌ای و بین‌المللی بر آن تأثیر گذار بوده است.

دوره رکود اقتصادی (۱۳۵۹-۱۳۶۰)

رکود اقتصادی که از نیمه سال ۱۳۵۶ شروع شد، با پیروزی انقلاب و مشکلات داخلی و آغاز جنگ تا سال ۱۳۶۰ ادامه یافته بود. با شروع جنگ و حمله ناگهانی عراق، مراکز صنعتی و تجاری در جنوب غربی کشور به شدت آسیب دید و یا در معرض آسیب و تهدید قرار گرفت. در این دوره با وجود قیمت بالای نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای نفتی به دلیل کاهش صادرات نفت، تنزل یافته بود. رکود اقتصادی، وضعیت نامطلوب شاخص‌های کلان اقتصادی، قیمت بالای نفت، تولید و صادرات پایین نفت کمتر از ظرفیت بالقوه کشور، فشارهای سیاسی و بین‌المللی و فعال بودن نبردهای زمینی از جانب هر دو طرف درگیر، از جمله خصوصیات این دوره بوده است. همانگونه که پیشتر بیان شد پیامدهای سیاسی و

فرآیند نوسانات اقتصادی نشان می‌دهد. این به دلیل آن است که اقتصاد ایران یک اقتصاد باز و تأثیرپذیر است و سایر کشورها از طریق بخش تجارت خارجی در فرآیند رونق و رکود اقتصاد ایران تأثیر می‌گذارند.

همراه با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر و تحولات ناشی از آن و مشکلاتی چون تحریم اقتصادی و نیز وقوع بحران تازه یعنی آغاز جنگ، اقتصاد ایران با چالش مواجه شد و اقداماتی که قرار بود در جهت رفع و حل مشکلات اقتصادی ایران از جمله اتکا به درآمدهای نفتی که از رژیم گذشته بر جای مانده بود اجرا شود، تحت تأثیر جنگ قرار گرفت؛ زیرا جنگ هم هزینه‌های مالی بسیاری در بر داشت و هم سایر منابع اقتصادی را که در حالت عادی و صلح می‌توانست در جهت توسعه اقتصادی کشور به کار رود، ناگزیر برای دفاع از کشور به خود مشغول کرد و به اجبار اقتصاد کشور در موقعیت و شرایط یک اقتصاد در حال جنگ قرار گرفت. در طول جنگ، دولت وقت با مشکلات متعددی روبرو بود به طوری که علاوه بر نوسانات قیمت نفت و سایر مشکلات اقتصادی متأثر از جنگ، تهاجم عراق به مراکز اقتصادی و خسارات وارده بر آنها از جمله موارد مهمی بود که از آغاز تا پایان جنگ ادامه داشت و بدنه کارشناسی و متخصص کشور را به منظور مرمت و بازسازی این مراکز مستقیماً درگیر می‌کرد. از سوی دیگر صادرات نفت ایران به عنوان مهمترین کالای صادراتی و منبع اصلی درآمد دولت که عمده‌تأ از طریق پایانه نفتی خارک صورت می‌گرفت به شدت توسط نیروی هوایی عراق تهدید می‌شد. حتی راه‌های زمینی و ترانزیت کالای شبکه حمل و نقل داخلی نیز مورد هجوم هواپیماهای عراقی واقع می‌شد. اما با وجود این مشکلات، تلاش دولت در جهت بازسازی و راه‌اندازی مجدد آن مراکز و مناطق قابل توجه بوده است. به هر حال علیرغم حملات دشمن و مورد اصابت قرار گرفتن کشتی‌های حامل کالاهای مورد نیاز مردم، واردات و

۱. لازم به ذکر است که یکی از مشکلات اصلی دولت در مقابل این تهاجمات بازنگه داشتن گلوگاه‌های ورود و خروج کالا به کشور و نیز شبکه‌های حمل و نقل داخلی بوده به گونه‌ای که حتی ورود یک کشتی حامل کالاهای ضروری از جمله مواد غذایی و یا مواد مورد نیاز صنایع داخلی از طریق بندر امام خمینی و نیز خروج کشتی‌ها از آن، با خطر حمله و آسیب‌پذیری همراه بود با این حال واردات حجم بالای کالاها به کشور از طریق بندر جنوب کشور انجام می‌شد. در مورد صادرات نفت نیز، با آنکه در سال ۱۳۶۴ هنگامی که اسکله پایانه نفتی خارک به شدت آسیب دید پس از مدت کوتاهی بازسازی و مرمت شد. همچنین نمونه‌ای دیگر در مورد شبکه‌های حمل و نقل داخلی، در اوایل سال ۱۳۶۵ هنگامی که ایستگاه‌های راه آهن تله‌زنگ و شمبازان در استان لرستان مورد اصابت هواپیماهای عراقی قرار گرفت و موجب توقف حرکت قطارها از اهواز به تهران و بالعکس شد، در مدت کوتاه حدوداً یک روزه ترمیم و بازسازی شد.

اقتصادی ناشی از پیروزی انقلاب که موجب دگرگونی نظام سیاسی و اقتصادی گذشته گردید، کماکان ادامه یافت و از طرف دیگر ادامه تحریم اقتصادی کشور توسط امریکا و متحدان غربی آن، که به دنبال تسخیر سفارت امریکا در تهران ایجاد شده بود، بلوکه کردن ذخایر ارزی کشور در بانک های امریکایی و بالاخره آغاز جنگ تحمیلی از جمله عوامل اصلی به وجود آمدن این رکود اقتصادی بود که تا سال ۱۳۶۰ نیز ادامه داشت و فعالیت های اقتصادی و به ویژه بخش صنعت را کاملاً تحت تأثیر قرار داد. در سال ۱۳۶۰ مشکلات عمومی اقتصاد کشور همچنان فعالیت های بخش اقتصاد کشور را تحت الشعاع قرار داد. سطح فعالیت های صنعتی به واسطه مسائل خاص خود از قبیل کمبود مواد اولیه و مواد خام وارداتی و گرانی آن در بازارهای جهانی، کمبود و عدم دسترسی به قطعات و لوازم یدکی مورد نیاز ماشین آلات، مشکلات مالی و کمبود نیروی انسانی متخصص کاهش یافت.

دوره دوم: رونق اقتصادی (۱۳۶۱-۱۳۶۴)

با تهاجمات ایران در جهت بازپس گیری مناطق اشغال شده و انجام عملیات های بزرگ و موفقی چون بیت المقدس که به آزادی خرمشهر و مناطق وسیعی از خاک ایران در خرداد ۱۳۶۱ انجامید، مراکز مهم اقتصادی کشور از تیررس و تهدید آسیب دیدگی رهایی یافتند و با افزایش صادرات نفتی، درآمدهای حاصل از نفت نیز افزایش یافت، لذا برخی شاخص های اقتصادی نشان دهنده بهتر شدن اوضاع اقتصادی در سال ۱۳۶۱ به نسبت دو سال قبل از آن می باشد. در واقع در آغاز این دوره و پس از آزادی خرمشهر، اعتبار ایران به عنوان کشوری با ثبات و شکست ناپذیر در مقابل تهاجمات بیگانه مورد پذیرش جوامع بین المللی قرار گرفت و شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور تثبیت شد. اما با وجود این، اجرای پروژه هایی که توسط برخی کشورهای خارجی در ایران در حال انجام بود به دلیل وقوع جنگ و

بحران و بهانه عدم امنیت برای اتباع خارجی متوقف شد و یا ادامه کار منوط به افزایش مبلغ آن پروژه ها گردید.^۱ در واقع در این دوره که با اعمال سیاست تنبیه متجاوز در تابستان ۱۳۶۱ تا فتح فو مصادف بود، اوضاع اقتصادی ایران به دلیل درآمدهای حاصل از صادرات نفت، استفاده از ظرفیت های داخلی کشور و همچنین ثبات سیاسی و اقتصادی همراه با استقرار مدیریت اثبات اقتصادی در کشور، و انسجام بیشتر و خودباوری نیروهای مسلح، رو به بهبود گذاشت. به هر ترتیب، اقتصاد ایران در این سال ها یک دوره رونقی را تجربه کرد که تقریباً تا روزهای پایانی سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. این موضوع از زبان اقتصاددانان و صاحب نظران داخلی و خارجی نیز مطرح شده است. شادروان دکتر حسین عظیمی در این رابطه می گوید: «تا پایان سال ۱۳۶۴ با وجود جنگ، تصویری نسبتاً موفق از اقتصاد ایران وجود داشت و در مجموع شاخص های اقتصادی تا سال ۱۳۶۴ در مقایسه با شاخص های بعد از جنگ وضعیت بهتری داشت.»^(۲) همچنین صاحب نظران خارجی نیز در همان دوران به اوضاع مطلوب اقتصاد ایران به نسبت عراق اعتراف نموده اند، برای نمونه خبرنگار اعزامی شبکه اول تلویزیون فنلاند در بازگشت از ایران در تیرماه ۱۳۶۴، در برنامه ای تلویزیونی به همراه دو تن از کارشناسان اقتصادی فنلاند اظهار نمود: «ایران با وجود جنگ، از عهده حل مسائل اقتصادی خود به خوبی برآمده است و به لحاظ بازرگانی بین المللی، ایران نسبت به دیگر کشورهای نفت خیز وضع بسیار بهتری دارد و با وجود جنگ و بمباران کشتی ها اوضاع اقتصادی ایران رضایت بخش است.»^(۳) البته همانگونه که بیان شد مناسب بودن قیمت نفت و درآمدهای حاصل از فروش آن بر ثبات اقتصادی کشور در این دوره تأثیرگذار بوده است. اما در سال ۱۳۶۱ فعالیت همه بخش های اقتصادی یعنی نفت، صنعت و معدن، کشاورزی و خدمات افزایش یافت و منجر به رونق اقتصادی گردید و تا سال ۱۳۶۴ ادامه یافت. مقدار ارزش افزوده بخش های اقتصادی در سال های مذکور که در جدول ۳-۴ آمده، گویای این واقعیت است.

۱. برای نمونه در تابستان ۱۳۶۱ ژاپن از اجرای تعهد خود در تکمیل پروژه پتروشیمی ایران - ژاپن واقع در بندر امام خمینی^(۴)، سرباز زد و رئیس ژاپنی شرکت سرمایه گذار در این پروژه گفت: «ما هیچ آمیدی به این پروژه نداریم و شرکای ژاپنی نمی توانند بیش از این در طرح سرمایه گذاری کنند اما در صورتی که ایران حاضر باشد مخارج اضافی را برای اتمام این پروژه بپردازد حاضریم در زمینه تکنیکی به ایران کمک کنیم. لذا در آن زمان که اقتصاد کشور به تکمیل و راه اندازی چنین پروژه هایی احتیاج داشت با بهانه های مختلف از سوی پیمانکاران خارجی این پروژه ها مواجه می شد.

۱۳۶۷ (۱۹۸۸)	۱۳۶۶ (۱۹۸۷)	۱۳۶۵ (۱۹۸۶)	۱۳۶۴ (۱۹۸۵)	۱۳۶۳ (۱۹۸۴)	۱۳۶۲ (۱۹۸۳)	۱۳۶۱ (۱۹۸۲)	۱۳۶۰ (۱۹۸۱)	۱۳۵۹ (۱۹۸۰)	
۸/۲۸	۵/۱۶	۱۳	۵/۲۵	۷/۲۶	۲/۲۷	۷/۲۸	۵/۳۱	۹/۳۳	نفت سنگین
۲/۱۳	۱۷	۵/۱۳	۲۶	۸/۱۶	۷/۲۸	۳/۳۰	۲/۳۳	۲/۳۴	نفت سبک

جدول ۱: قیمت (خرید نقدی)^۱ نفت سبک و سنگین ایران در بازارهای جهانی در سال های جنگ (بر حسب بشکه دلار)^۲

دوره سوم: رکود اقتصادی (۱۳۶۷-۱۳۶۵)

رکود شدید اقتصادی، وضعیت نگران کننده شاخص های اقتصادی، کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی، فشارهای شدید بین المللی، افزایش نبردهای زمینی و همچنین شدت حملات عراق به مراکز اقتصادی و غیرنظامی، گسترش و شدت جنگ نفتکش ها، حضور ناوگان جنگی قدرت های شرق و غرب، و درگیری مستقیم با امریکا از خصوصیات این دوره بوده است. در این میان، فشارهای بین المللی نقش عمده ای داشت زیرا هم منجر شد که ایران به بازارهای معمول و ارزان اسلحه دسترسی نداشته باشد و در نتیجه برای تهیه تسلیحات جنگی و ادوات نظامی و حتی لوازم یدکی آنها با مشکلات و هزینه های بسیار مواجه شد و هم دخالت قدرت های خارجی و کشورهای منطقه مانع از پیروزی سریع و قاطع ایران بر عراق شد. به هر حال بررسی شاخص های اقتصادی در این دوره حاکی از رکود شدید اقتصادی است که از سال ۱۳۶۵ شروع و در سال ۱۳۶۷ به اوج خود رسید، که مهم ترین دلیل آن کاهش بسیار شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی از ماه های پایانی سال ۱۳۶۴ بود. جدول ۱ قیمت نفت ایران در سال های جنگ تحمیلی از جمله سه سال پایانی جنگ را نشان می دهد.

در طول سه سال پایانی جنگ به کرات پایانه نفتی خارک، نفت کش های حامل نفت ایران و کشتی های تجاری، مورد اصابت موشک ها و هواپیماهای ارتش عراق قرار گرفت. در این دوره ۴۴ فروند کشتی نفت کش و ۳ کشتی تجاری ایرانی مورد اصابت قرار گرفت. همچنین در این سال ها دور جدیدی از حملات گسترده عراق به مراکز اقتصادی و نفتی ایران، و جنگ شهرها صورت گرفت. مراکز اقتصادی از جمله تأسیسات نفتی شیراز، تبریز، اصفهان، بی بی حکیمه، زرنند، مارون، واحد شماره ۲ و ۳ گچساران، پتروشیمی ایران - ژاپن و همچنین تأسیسات تخلیه و بارگیری بندری و

راه آهن بندر امام خمینی (ره)، کارخانه سیمان درود و سایر مراکز صنعتی و حتی برخی مزارع کشاورزی و نواحی مسکونی مورد حمله عراق قرار گرفت. اما همانگونه که پیشتر بیان شد آنچه که در این دوره بر اقتصاد ایران ضربه شدیدی وارد کرد کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی بود که منجر به توقف

و یا کند شدن اجرای برخی پروژه های مهم و ملی شد که از مهم ترین آنها می توان به احداث خط انتقال نفت گناوه - عسلویه که بالغ بر ۲ میلیارد دلار بود اشاره کرد. این خط لوله برای دور از تیررس قرارگرفتن کشتی های حامل نفت ایران جهت صادرات نفت طراحی شده بود که به فاصله ای دورتر از خارک و در نزدیکی دهانه

خلیج فارس بود اما به دلیل بروز دور تازه ای از مشکلات اقتصادی ایران این پروژه نیمه کاره متوقف شد.^(۳) در پی حملات هوایی عراق به دروازه های ورود و خروج کالا به کشور، علاوه بر بنادر جنوب، مبادی ارتباطی در شمال غرب کشور نیز آسیب دید.^(۴) چنانکه بخش صنعت نیز به دلیل نبود امکان تخصیص ارز به آن بخش، به شدت آسیب دیده بود، همچنین باید اضافه شود که مشکلات ناشی از جنگ و تحریم ها در سایر بخش های اقتصادی نیز به چشم می خورد و لذا منجر به رشد منفی تولید ناخالص ملی و نامطلوب سایر شاخص های اقتصادی از جمله کاهش سرمایه گذاری و نیز افزایش قابل توجه نرخ تورم شد.

۱- Spot Price

۲. برای مثال در فروردین سال ۱۳۶۵ به دلیل آسیب دیدن یک پل راه آهن ارتباطی ایران و ترکیه در نزدیکی مرز، صادرات

کالا از ترکیه به ایران برای چند روز با مشکل مواجه شد.

کل خسارت های مستقیم و غیرمستقیم وارده بر ایران، در سال های جنگ معادل ۶۵۳۵۳۷۵۰ میلیارد ریال و یا حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است

۱۳۶۷ (۱۹۸۸)	۱۳۶۶ (۱۹۸۷)	۱۳۶۵ (۱۹۸۶)	۱۳۶۴ (۱۹۸۵)	۱۳۶۳ (۱۹۸۴)	۱۳۶۲ (۱۹۸۳)	۱۳۶۱ (۱۹۸۲)	۱۳۶۰ (۱۹۸۱)	۱۳۵۹ (۱۹۸۰)	
۱۸۰۸۲۳	۱۹۱۳۱۲	۱۹۳۲۳۵	۲۱۲۶۸۶	۲۰۸۵۱۶	۲۱۲۸۷۷	۱۹۱۶۶۷	۱۷۰۲۸۱	۱۷۸۱۴۹	تولید ناخالص داخلی
-۴/۵	-۱/۱	-۷/۹	۲	-۲	۷/۱۱	۶/۱۲	-۴/۴	-۷/۱۵	نرخ رشد (درصد)

جدول ۲: مقدار و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶، در مدت ۸ سال جنگ تحمیلی (میلیارد ریال)^(۵)

۳-۱- بررسی برخی شاخص ها و مؤلفه های اقتصادی

۳-۱-۱) تولید ناخالص داخلی (GDP)^۱

یکی از شاخص های مهم اقتصادی که وضعیت کلان اقتصاد هر کشوری را نشان می دهد تولید ناخالص داخلی است که عبارت است از مجموع ارزش نهایی کالاها و خدماتی که در طول یک دوره زمانی مشخص - به طور مثال یک سال - در قلمرو اقتصادی یک کشور، تولید و به سه روش ارزش افزوده تولید^۲، روش مخارج (هزینه) و روش درآمدی محاسبه می شود.^۳

با پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی اوضاع و شرایط اقتصادی و سیاسی کشور و با خروج برخی صاحبان سرمایه و کارخانجات و نیز با آغاز جنگ و تخریب و تهدید برخی مراکز تولیدی کشور، و کاهش سرمایه گذاری و نیز اشغال و یا در معرض تهدید قرار گرفتن اراضی قابل کشت مناطق جنگی، تولید ناخالص داخلی نیز تحت تأثیر قرار گرفت و کاهش یافت. در واقع روند منفی تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۵۷ شروع و تا سال ۱۳۶۰ ادامه داشت. در بین ادوار مختلف، تنها در دوران جنگ است که رشد تولید ناخالص داخلی منفی (معادل -۷/۹) بوده است. منفی شدن رشد تولید، با توجه به خروج بخش زیادی از عوامل تولید (کارخانجات، پالایشگاه ها، نیروی انسانی، اراضی قابل کشت) از روند تولید و نیز کاهش منابع ارزی برای تأمین مواد اولیه و کالاهای واسطه ای و سرمایه ای وارداتی، بدیهی بود؛ اما بررسی مقدار و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به تفکیک سال های جنگ، حاکی از نوسانات آن در طول هشت سال جنگ تحمیلی بوده است. جدول ۲ تولید ناخالص داخلی در سال های جنگ را نشان می دهد.

همانگونه که این جدول نشان می دهد، در سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ که ادامه رکود سال های ماقبل بود، روند این شاخص نزولی بود، اما از سال ۱۳۶۱ شرایط کشور تغییر یافته بود و در وضعیت سیاسی با ثبات، دولت فعالیت ها و سیاستگذاری های خود را آغاز کرده بود و نیز به دنبال تغییر اوضاع در اواسط این سال، که به دلیل ساماندهی واحدهای تولیدی و استفاده بیشتر از ظرفیت داخلی کشور و نیز بهبود درآمدهای نفتی بود، منجر به آن شد که تولید ناخالص داخلی نسبت به دوره اول (۲ سال اول جنگ) افزایش قابل توجهی داشته باشد چنانچه در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ رشد دو رقمی تولید تحقق یافت به گونه ای که می توان گفت رشد ۱۲/۶ درصدی سال ۱۳۶۱، رکورددار رشد سالانه تولید ناخالص داخلی پس از سال ۱۳۵۵ تا سال های اخیر بوده است، ولی در سه سال آخر، رشد تولید ناخالص داخلی به دلیل بروز شوک نفتی همواره منفی بوده است.

۳-۱-۲) ارزش افزوده بخش های مختلف اقتصادی

به منظور بررسی نقش بخش های مختلف اقتصادی در تولید ناخالص داخلی، سهم ارزش افزوده آن بخش ها در تولید ناخالص داخلی با یکدیگر مقایسه می شود. یادآور می شوم که تولید ناخالص داخلی براساس ارزش افزوده در دوران جنگ با کاهش اندکی نسبت به دوره قبل از آن (۱۳۵۷-۱۳۵۲) که معادل ۱۹۷۱۷۰ میلیارد ریال بود به مقدار ۱۹۴۹۴۶ میلیارد ریال رسید. آنچه که در مقایسه دوران جنگ، با دوران قبل و پس از آن قابل توجه است کاهش محسوس سهم نفت در تولید ناخالص داخلی به نسبت سایر بخش هاست. به عبارت دیگر در طول جنگ، سهم ارزش افزوده همه عوامل به جز نفت به نسبت دوره قبل از آن افزایش یافت.

1- Gross Domestic Product

۲. ارزش افزوده افزایشی است که به ارزش یک محصول در حین انجام یک مرحله تولیدی صورت می پذیرد و تمامی بخش های اقتصادی را در بر می گیرد.

۳. در اینجا تولید ناخالص داخلی با روش ارزش افزوده استفاده شده است.

۳-۱-۳) تولید ناخالص داخلی

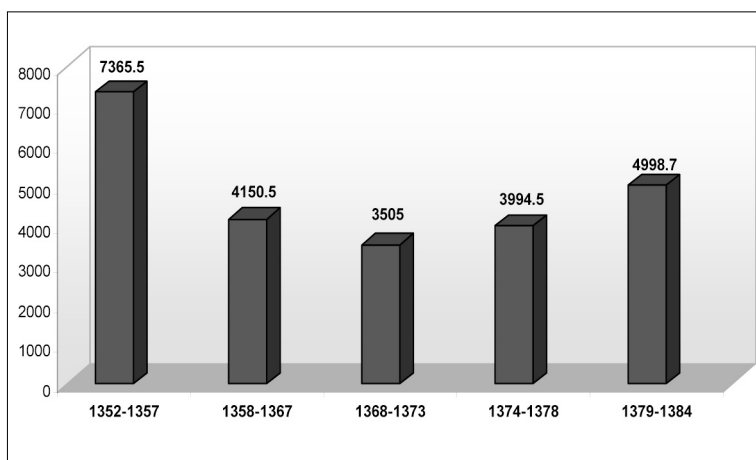
سرانه^۱ یا درآمد سرانه

این شاخص معیار مناسب تری از تولید ناخالص داخلی برای شناخت وضعیت و توانمندی اقتصادی یک کشور است، زیرا عامل جمعیت نیز در آن محاسبه می شود. در واقع این شاخص، سهم هر فرد از میزان تولید کالاها و خدمات انجام گرفته در یک کشور را بیان می کند تا حجم تولید به تنهایی مبنای قضاوت قرار نگیرد و توانمندی

اقتصادی و رفاه جامعه، با تعیین

سهم هر فرد محاسبه، و نشان داده شود. به همین دلیل گفته می شود که درآمد سرانه یکی از شاخص های سنجش رفاه و بنیه اقتصادی یک کشور و نشان دهنده این امر است که سهم هر فرد از میزان تولید کالاها و خدمات انجام گرفته در محدوده جغرافیایی یک کشور به چه میزان می باشد. همانگونه که در نمودار ۱ مشخص است درآمد سرانه در دوران جنگ تحمیلی به نسبت دوره قبل از آن کاهش یافت و به ۴۱۵۰/۵ هزار ریال رسید.^۲ باید به این نکته توجه داشت که علاوه بر تولید، عامل جمعیت نیز در کاهش این شاخص تأثیرگذار بوده است و افزایش سریع جمعیت با نرخ رشد بالا نقش مهمی در کاهش درآمد سرانه در آن دوران داشته است.

بررسی درآمد سرانه در سال های جنگ، روند تغییرات آن را در دوره های رکود و رونق نشان می دهد. درآمد سرانه در سال ۱۳۵۹ به نسبت سال ۱۳۵۸، کاهش یافت و از ۶۵۰۱ هزار ریال به ۴۵۸۳ هزار ریال رسید. در سال ۱۳۶۰ نیز این روند کاهشی ادامه داشت و به مقدار ۴۰۷۴ هزار ریال رسید، که پایین ترین حد خود در سه دهه اخیر یعنی از سال ۱۳۵۰ تا کنون بوده است. در سال ۱۳۶۱ با شروع دوره رونق اقتصادی، این شاخص مجدداً رو به بهبودی گذاشت. و این روند تا سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. نکته قابل توجه این است که درآمد سرانه سال ۱۳۶۲ بالاترین میزان (۴۶۷۶ هزار ریال) در طول سال های جنگ



نمودار ۱: درآمد سرانه کشور در ادوار مختلف - بر حسب هزار ریال (به قیمت ثابت ۱۳۷۶)^(۱)

بود و این در حالی بود که افزایش جمعیت با نرخ رشد بالا ادامه داشت لذا افزایش درآمد سرانه با توجه به این موضوع قابل توجه بوده است.

اما در سه سال پایانی جنگ، وضع به گونه ای دیگر تغییر کرد و تولید سرانه مجدداً روندی نزولی پیمود. کاهش تولید ناخالص داخلی از یک سو و افزایش جمعیت کشور با نرخ رشد بالا از سوی دیگر، منجر شد درآمد سرانه نیز از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ روند نزولی شدیدی داشته باشد. درآمد سرانه در سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ به ترتیب معادل ۳۹۰۸/۱ هزار ریال و ۳۷۷۶/۲ هزار ریال بود و در سال ۱۳۶۷ به میزان پایین ۳۴۸۳/۵ هزار ریال رسید که کمترین مقدار خود تا سال های اخیر بوده است. همچنانکه در نمودار ۲ که روند درآمد سرانه در طول هشت سال جنگ را نشان داده شده، بالاترین مقدار درآمد سرانه مربوط به سال ۱۳۶۲ بوده، و با توجه به نمودار مزبور مقدار این شاخص در هر سه سال پایانی جنگ از سال های قبل از آن کمتر بوده است.

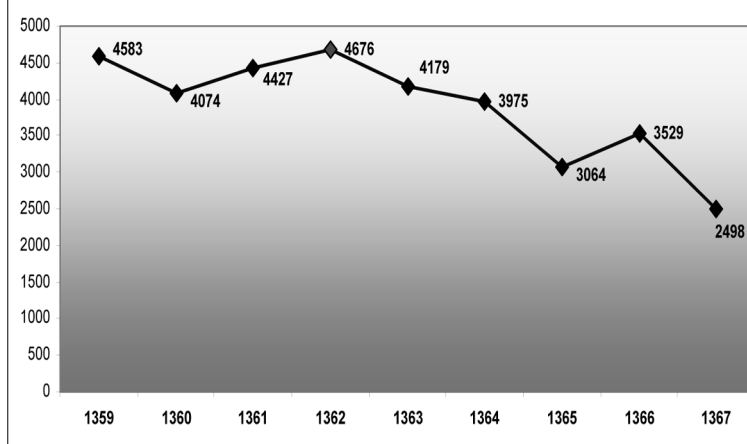
۳-۱-۴) نرخ تورم

تورم یکی از شاخص های مهم اقتصادی است که بررسی آن در یک کشور علاوه بر نشان دادن شرایط اقتصادی، روند تحول قدرت خرید خانوارها در یک جامعه را نشان می دهد و به عوامل مختلفی از جمله افزایش حجم پول

۱- GDP Per Capita

۲. شایان ذکر است که این میزان نسبت به دوره اول پس از جنگ (۱۳۶۸-۱۳۷۲) که معادل ۳۵۰۵ هزار ریال بود، بالاتر بوده است.

تورم در دوران جنگ در هر کشوری، به دلیل سیاست‌های کنترلی شدیدی که دولت‌ها در مورد کالاهای مختلف به ویژه سبد کالایی مردم اعمال می‌کنند، پایین‌تر از میزان واقعی خود می‌باشد اما نکته قابل توجه در دوران جنگ تحمیلی در این است که تورم سیر نزولی داشته که نشانه و علامت مثبتی در این زمینه می‌باشد.



نمودار ۲: درآمدهای سرانه ایران در طول سال‌های جنگ - بر حسب هزار ریال^(۷)

در دوره رونق یعنی سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴، نرخ

تورم به عنوان یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی بسیار مورد توجه می‌باشد؛ زیرا در همین دوره، نرخ تورم به گونه شگرفی کاهش یافت و در سال ۱۳۶۴ به پایین‌ترین حد خود در دهه‌های اخیر رسید. ولی اگر به تحولات حجم نقدینگی توجه شود مشخص می‌شود که تورم به دنبال مدیریت حجم نقدینگی کشور، کنترل شد، چنانکه رشد نقدینگی در سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ به ترتیب برابر ۱۶/۸ و ۶ درصد بوده است لذا تورم ۶/۹۶ درصدی در سال ۱۳۶۴ با توجه به رشد پایین نقدینگی در سال قبل آن، و نیز سیاست‌هایی که در زمینه کنترل بازار کالاها و خدمات اساسی اتخاذ شده بود برنامه ریزی شد.

نرخ تورم به عنوان یکی از معیارهای مهم اقتصادی و رفاه اجتماعی در این دوره علی‌رغم کنترل شدید دولت بر قیمت‌ها و نحوه توزیع کالاها در سه سال پایانی، به خاطر اثرپذیری شدید اقتصاد از تکانه شدید سال ۱۳۶۵، و به ویژه افزایش شایان توجه کسر بودجه، که تأمین آن نیز عمدتاً از محل منابع بانکی صورت می‌گرفت، روند افزایشی داشت.

و... بستگی دارد. تورم نیز به عنوان یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی و نشان‌دهنده رفاه، در این دوره با نوساناتی همراه بود و اگرچه به طور کلی در طول جنگ به نسبت دوره قبل از آن (۱۳۵۷-۱۳۵۲) بیشتر بود و به ویژه در سال‌های پایانی جنگ فزونی یافت؛ اما باید توجه داشت که در اواسط سال‌های جنگ تحمیلی به میزان قابل توجهی کاهش یافت و در سال ۱۳۶۴ به کمتر از ۷ درصد (۶/۹۶ درصد) رسید که از سال ۱۳۵۳ تاکنون بی‌نظیر بوده است، به گونه‌ای که این کاهش کم سابقه در نرخ تورم، نکته مثبتی در اقتصاد کشور بوده است. جدول ۳ میزان نرخ تورم در سال‌های جنگ را نشان می‌دهد.

نرخ تورم در سال ۱۳۵۹ با دو برابر افزایش از ۱۲/۲ درصد در سال ۱۳۵۸ به ۲۳/۷ درصد رسید. اما تا پایان این دوره نرخ تورم سیر نزولی داشت و در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ به ترتیب به ۲۲/۸ و ۱۹/۴ درصد کاهش یافت. که سیر نزولی نرخ تورم تا سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. توجه به این نکته ضروری است که همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، نرخ

۱۳۶۷ (۱۹۸۸)	۱۳۶۶ (۱۹۸۷)	۱۳۶۵ (۱۹۸۶)	۱۳۶۴ (۱۹۸۵)	۱۳۶۳ (۱۹۸۴)	۱۳۶۲ (۱۹۸۳)	۱۳۶۱ (۱۹۸۲)	۱۳۶۰ (۱۹۸۱)	۱۳۵۹ (۱۹۸۰)	
۲۹	۵/۲۷	۷/۲۳	۹/۶	۴/۱۰	۸/۱۴	۴/۱۹	۸/۲۲	۷/۲۳	نرخ تورم

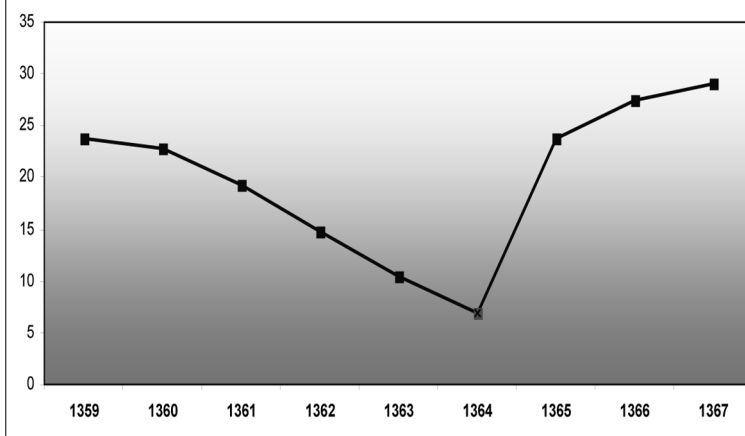
جدول ۳: نرخ تورم در سال‌های جنگ - بر اساس شاخص قیمت مصرف کننده^(۸)

تبعیت می کنند، سهمیه بندی و جیره بندی کالا در سطح وسیع و بدون توجه به نظام بازار، مورد توجه قرار می گیرد. به همین دلیل در دوره جنگ نیز مدیریت اقتصادی کشور به ناچار از اقدامات و سیاست های نظام متمرکز از قبیل سهمیه بندی کالاهای ضروری و نیمه ضروری، و نیز پرداخت یارانه به کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم در حد قابل توجه استفاده می کرد. به هر حال باید توجه

داشت که با توجه به ابزارها و

منابع موجود و در اختیار مدیریت اقتصادی در آن شرایط، باید اذعان نمود که علیرغم مشکلات و نابسامانی های ناشی از جنگ، مدیریت اقتصادی کشور توانست اقتصاد کشور را حفظ و ضمن بهبود متغیرهای کلان اقتصادی در مقطع زمانی ۱۳۶۱ الی ۱۳۶۴، پس از بروز تکانه نفتی سال ۱۳۶۵، نیز به بقای اقتصاد تا پایان جنگ ادامه دهد.

مروری بر ساختار اقتصاد ایران طی دوران جنگ، حاکی از آن است که نقش دولت از طریق اعمال سیاست های پولی و مالی از یک سو و درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت از سوی دیگر، و همچنین اعمال سیاست های حمایتی و تشویقی در جهت افزایش تولید در بخش های مختلف و نیز اعمال سیاست های تنبیهی به منظور مبارزه با احتکار و تخلفات اقتصادی، بر اقتصاد ایران تأثیرگذار بوده است. افزایش هزینه های دولت از جمله هزینه های جنگی و سایر امور، به همراه کاهش درآمدهای دولت در جهت تأمین آن هزینه ها، موجب افزایش کسری بودجه شد و لذا دولت وقت به منظور جبران این کسری اغلب از طریق استقراض از بانک مرکزی عمل می کرد. این اقدام خود موجبات افزایش حجم نقدینگی و در نتیجه افزایش تورم را به دنبال داشت. در واقع تأمین این میزان از کسری بودجه سیاست دولت نبود بلکه امری ناخواسته بود، اما نتیجه آن در عمل مانند سیاست مالی انبساطی عمل می کرد. تأمین کسری بودجه از طریق استقراض از



نمودار ۳- روند نرخ تورم در طول سال های جنگ^(۹)

در سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ به ترتیب ۲۳/۷ و ۲۷/۵ درصد و در سال ۱۳۶۷ به حدود ۲۹ درصد رسید که بالاترین نرخ تورم در طول هشت سال جنگ بوده است. چنانکه در نمودار ۳ نشان داده شده، نرخ تورم از سال ۱۳۶۰ با اتخاذ سیاست های پولی و مالی مناسب روند نزولی خود را آغاز و تا سال ۱۳۶۴ ادامه داد، ولی بروز تکانه شدید نفتی به عنوان یک عامل برون داد، موجب حادتر شدن شرایط اقتصادی کشور، و کاهش اثربخشی سیاست های دولت، و در نهایت افزایش جهشی و قابل توجه نرخ تورم شد.

۱-۳) ابزارهای در اختیار دولت

ابزارهای در اختیار مدیریت اقتصادی در دوران جنگ، شامل ابزارهای ارشادی نظام بازار (سیاست های پولی و مالی) و همچنین ابزارهای نظام متمرکز (سهمیه بندی ها و پرداخت یارانه ها در سطح وسیع) بود که نتیجه آن دخالت قابل توجه دولت در امور اقتصادی بود. دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی، افزایش سطح اشتغال و تولید، کنترل تورم و افزایش رفاه اجتماعی از اهداف نهایی سیاست گذاران اقتصادی به شمار می آیند. بدین منظور در نظام بازار آزاد از سیاست های پولی و مالی به عنوان مهمترین سیاست های دولت در هدایت امور اقتصادی در کنار سایر اقدامات دولت در جهت دستیابی به اهداف اقتصادی مورد استفاده قرار می گیرد. در کشورهایی که از نظام متمرکز یا دستوری

سیستم بانکی از دلایل مهم افزایش حجم نقدینگی و تورم در سه سال آخر آن دوران بود.

در سال های جنگ، کمترین میزان درآمد دولت مربوط به سال ۱۳۵۹ (معادل ۱۳۲۵/۹ میلیارد ریال)، و بیشترین میزان درآمد عمومی مربوط به سال ۱۳۶۲ (معادل ۲۷۷۳/۷ میلیارد ریال) بوده است. علت عمده کاهش درآمدهای عمومی در سال ۱۳۵۹، کاهش درآمدهای نفتی علارغم بالا بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی بود، زیرا که از سال ۱۳۵۸، دولت کاهش تولید نفت را به عنوان یک حرکت اقتصادی و انقلابی در دستور کار خود قرار داده بود. در این سال همچنین سایر درآمدها نسبت به سال قبل از آن رشد منفی داشت که عمدتاً ناشی از عدم پرداخت سود سهام (سهام دولت) بانک مرکزی بود.

بررسی وضعیت هزینه های بودجه عمومی دولت در سال های جنگ تحمیلی، نشانگر نوسان قابل ملاحظه هزینه های عمرانی است. سهم اندک هزینه های عمرانی در کل مخارج بودجه در این سال ها قابل توجه است. این امر نشانگر آن است که در این سال ها به دلیل شرایط جنگی حاکم بر اقتصاد کشور و اولویت های آن، به سرمایه گذاری های ثابت و زیربنایی، آنگونه که شایسته بود، توجه کافی صورت نگرفت. در سال های جنگ، کسری بودجه عمومی مابین مقدار ۶۳۸/۸ میلیارد ریال مربوط به سال ۱۳۶۳، و ۲۱۱۷۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ نوسان داشته است که دولت برای تأمین آن به استقراض از سیستم بانکی متوسل می شد.

در طول جنگ و به ویژه در سال های پایانی آن، استقراض از بانک مرکزی به عنوان مهمترین و بزرگ ترین منبع تأمین کسری بودجه دولت و از دلایل افزایش تورم در سال های پایانی جنگ بوده است. آمارهای مربوط به عملکرد بودجه دولت نیز نشان می دهد تا پایان سال ۱۳۶۴ دولت به دنبال ایجاد جامعه مطلوب با معیارهای مشخص است؛ اما از سال ۱۳۶۵ تا پایان جنگ به دلیل شرایط سخت حادث شده، کوشش دولت از لحاظ اقتصادی حفظ کشور و نظام است که بدین منظور در آن سال ها، تلاش ها را در دو زمینه بیش از پیش مورد توجه قرار داده و متمرکز می کند. یکی اینکه چگونه بتواند تجهیزات و ادوات جنگی را فراهم کند و دوم آنکه چگونه مواد غذایی و مایحتاج اولیه مردم را تأمین نماید؟ در واقع، این موضوعات دغدغه اصلی

مدیریت اقتصادی کشور بود.

مالیات نیز به عنوان یکی دیگر از ابزارهای مهم سیاست مالی همواره مطرح می باشد. اما باید اذعان نمود که به دلیل توجه دولت به رفاه اجتماعی و نیز به منظور کنترل شرایط نابسامان اقتصادی و تأکید بر عدالت اجتماعی، مدیریت اقتصادی با احتیاط در افزایش نرخ مالیات اقدام می نمود؛ زیرا به دلیل نظام ناکارآمد مالیاتی کشور، اغلب مالیات ها از قشر حقوق بگیر جامعه دریافت می شد و بسیاری از معاملات، خارج از کنترل و اطلاع نظام مالیاتی صورت می گرفت. بنابراین افزایش نرخ مالیات، فشار بر قشر متوسط و محروم جامعه که تأمین کننده نیروی انسانی مورد نیاز جنگ بودند را تشدید می کرد. به همین دلیل در سال های پایانی جنگ که درآمدهای نفتی به شدت کاهش یافته بود و تأمین هزینه های دولت از طریق سایر درآمدها امکان پذیر نبود، نرخ مالیات نیز به منظور جبران درآمد کاهش یافته دولت، چندان افزایش پیدا نکرد و سعی شد همان افزایش نسبی مالیات نیز از طریق افزایش در مالیات های مستقیم صورت پذیرد. در واقع ساختار اقتصادی توسعه نیافته و متکی به نفت ایران، باعث می شد تا دولت نتواند در زمان کاهش درآمدهای نفتی، درآمدهای مالیاتی و همچنین درآمدهای حاصل از صادرات غیر نفتی را با افزایش بیشتر، جایگزین آن نماید. لذا در پایان جنگ با کاهش شدید درآمدهای نفتی، درآمد دولت نیز کاهش یافت.

به دلایلی چون افزایش منابع آزاد بانک ها و تغییر نظام بانکداری، دولت نتوانست از ابزارهای سه گانه کمی سیاست های پولی، یعنی نرخ تنزیل مجدد، نرخ سپرده قانونی و عملیات بازار باز استفاده موثری بنماید. در آن دوران تعیین سقف اعتباری که از ابزارهای کیفی سیاست پولی بود به عنوان ابزاری موثرتر در دست دولت بوده که به خوبی از آن استفاده شد. طی سال های ۱۳۶۷-۱۳۵۸، کمبود درآمدهای ارزی به دلیل کاهش صادرات و قیمت نفت، خروج قابل توجه ارز از کشور، بلوکه شدن ذخایر ارزی کشور در امریکا، تحریم های اقتصادی و نیز وقوع جنگ تحمیلی، باعث گردید تصمیمات و سیاست گذاری هایی در جهت صرفه جویی هر چه بیشتر در مصارف ارزی اتخاذ گردد. به عبارتی می توان گفت طی این دوره، دولت به سیاست های کنترلی ارزی که همانا جیره بندی ارز بود،

چینی به عنوان یکی از مهمترین شاخص های اندازه گیری توزیع درآمد، در سال های جنگ به ۰/۴۰ درصد و ۰/۳۹ درصد، و همچنین معیار ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین، که از معیارهای نشاندهنده توزیع درآمد در جامعه است، از سال ۱۳۵۹ که معادل ۱۷/۹ درصد بود به ۱۷/۳ درصد در سال ۱۳۶۷ رسید، این همه از علائم مثبت در آن شرایط سخت و بحرانی بود.

نتیجه بررسی نحوه برخورد و رفتار مدیریت اقتصادی ایران با جنگ، بر این نکته دلالت دارد که رفتار مدیریت اقتصادی به دلیل توجه و تمرکز بر امور اجتماعی و سازندگی، به گونه ای نبود که باعث شود از امور مهمی مانند امور اجتماعی و زیربنایی، غافل شوند و تمامی منابع و سیاست گذاری ها را، در جهت پیشبرد جنگ به کار برند. اختصاص سهم قابل توجه به امور اجتماعی از کل هزینه های دولت نسبت به سهم امور دفاعی، گویای این امر است.

در دوره رونق اقتصادی (۱۳۶۱-۱۳۶۴) مدیریت اقتصادی کشور می توانست هزینه های نظامی را در جهت پیشبرد جنگ افزایش دهد، اما این امر در دو صورت امکان پذیر بود. اول آنکه سهم هزینه های امور اجتماعی کاهش یابد که در این صورت دیدگاه دولت مبنی بر توجه به رفاه و امور اجتماعی که خود زمینه ساز تداوم حضور گسترده مردم در جبهه بود، می بایست تغییر می کرد که معلوم نبود چه تبعات منفی به دنبال می داشت و دوم آنکه با حفظ همان سهم بالای امور اجتماعی در هزینه ها، از دول خارجی استقراض و اخذ وام و اعتبارات صورت می پذیرفت که در این صورت نیز دیدگاه دیگر دولت مبنی بر عدم بدهکار شدن و مقروض بودن که نوعی حفظ استقلال و عدم نیاز به بیگانگان تعبیر می شد، می بایست تغییر می کرد، که حتی اگر این تحقق یافتنی بود، بنا به دلایلی امکان پذیر نبود.

(۴) خسارات

ارقام مربوط به کل خسارات (مستقیم و غیرمستقیم) وارده بر هر دو کشور ایران و عراق در طول جنگ قابل توجه بوده است. اما کل خسارت های مستقیم و غیرمستقیم وارده بر ایران طبق گزارش سازمان مدیریت و برنامه ریزی، در سال های جنگ معادل ۶۵۳۵۳۷۵۰ میلیارد ریال و یا حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است، در حالی که خسارات وارده بر

اقدام نمود. همراه با کنترل ارز، دولت سیاست نرخ گذاری رسمی ارز را اجرا کرد که در آن نرخ پول ملی از طرف دولت تعیین و اعلام می گردید. محدودیت منابع ارزی، محدودیت های وارداتی و وجود کنترل های حاکم بر کالاهای صادراتی غیر نفتی باعث گردید که به موازات نرخ ارز رسمی، نرخ دیگری در بازار غیر رسمی نیز به وجود آید ضمن آنکه با اعطای برخی مجوزهای صادراتی و یا جواز نقدی، نرخ ارز مورد محاسبه برای صادرات کالاها، متفاوت از نرخ های مذکور بود. در واقع نظام چند نرخ ارز وجود داشت که موجب خرید و فروش آن در بازارهای غیر رسمی نیز گردیده بود.

(۳-۳) شاخص های رفاهی

در دوران جنگ، مدیریت اقتصادی کشور در مجموع بر اساس دو اصل مهم استقلال اقتصادی، توزیع عادلانه درآمد و افزایش رفاه اجتماعی گام برمی داشت. اگرچه در جهت دستیابی به توان داخلی برای گسترش ظرفیت های داخلی و کاهش وابستگی ها به خصوص خودکفایی در تولید و تهیه کالاهای استراتژیک اقدامات مثبتی صورت گرفت اما متأسفانه عدم اتکا به درآمدهای نفتی و گسترش صادرات کالاهای غیر نفتی به دلیل مشکلات ناشی از جنگ، امکان پذیر نشد و وابستگی اقتصاد ایران به نفت در دوران جنگ همچنان گریبان گیر اقتصاد کشور بود. اما در آن سال ها با وجود مشکلات مختص به خود، دوران بهبود قابل توجه توزیع درآمدها و ثروت در کشور است به طوری که بررسی و ملاحظه شاخص های رفاه اجتماعی گویای این واقعیت است.

بررسی متغیرها و شاخص های رفاهی از قبیل آموزش، بهداشت، تسهیلات زندگی و به ویژه توزیع درآمدها و ثروت در دوران جنگ، حاکی از آن است که به دلیل توجه دولت وقت به امور اجتماعی و اهمیت قابل توجهی که در تخصیص اعتبارات به امور مختلف که به این امر نشان می داد، دوران بهبود قابل توجه امور اجتماعی به ویژه توزیع درآمدها و ثروت بوده است چنانکه در این دوره، به رغم وجود محدودیت های زیاد در تأمین منابع هزینه های دولت، اعتبارات مورد نیاز برای تسهیلات زندگی تأمین می شد به طوری که در طی این دوره، ضریب

نیز واحدهای اقتصادی کشور، نابسامانی های ناشی از مهاجرت ها و به طور کلی مشکلات یک اقتصاد درگیر جنگ از نتایج این جنگ بود، که این همه موجب شد تا اصلاح ساختار اقتصادی و بهبود مدیریت اقتصاد کشور با مشکلات بسیاری روبرو شود و کماکان درآمدهای نفتی که در آغاز انقلاب به خاطر کاهش قابل توجه و برنامه ریزی شده، صدور آن کاهش یافته بود، مجدداً نقش مؤثر و عمده ای را در اقتصاد ایران ایفا کند.

اوضاع و شرایط اقتصادی ایران در طول جنگ تحمیلی که از یک سو، حاکی از مشکلات اقتصادی و آسیب دیدگی زیربناهای اقتصادی کشور، و البته از سوی دیگر بیانگر دست یابی به برخی دستاوردها در زمینه خوداتکایی است، در این مقاله به طور اجمالی مورد بررسی قرار گرفت. این بررسی شامل تشریح اوضاع اقتصادی در دوران جنگ تحمیلی و مقایسه آمار و شاخص های اقتصادی در آن زمان با دوره های قبل و نیز تشریح و تحلیل آمار و شاخص های اقتصادی به طور سالیانه در مدت هشت سال جنگ بود. البته به این نکته نیز باید اشاره کرد که در شکل گیری و ایجاد اوضاع مختلف اقتصادی در طول جنگ، علاوه بر دلایل اقتصادی همچون نوسانات قیمت نفت و درآمدهای نفتی، دلایل دیگری چون شرایط نظام بین المللی و فشارهای سیاسی و نیز تحرکات نظامی طرفین، به طور مستقیم و غیرمستقیم، بر اوضاع اقتصادی ایران تأثیرگذار بوده، که هر کدام از آنها تحقیق مفصلی را طلب می کند.

یادداشت ها

۱. مجله علمی - ترویجی دفاعی امنیتی، شماره ۲۷، ص ۲۸ و ۲۹.
۲. روزشمار ۳۳، ص ۲۶۹.
3. Annual Statistical Bulletin OPEC, 2005.
۴. گزارش های ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، بهمن ۱۳۶۴، ص ۳۳.
۵. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۶. همان.
۷. همان.
۸. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۹. همان.

عراق نیز در سال های جنگ تحمیلی طبق گزارش کتابخانه کنگره ملی امریکا معادل ۴۵۰ میلیارد دلار بوده است. یعنی به رغم مشکلات زیادی که از ناحیه های گوناگون بر ایران تحمیل شده بود، ولی خسارات وارده بسیار کمتر از عراق بوده است زیرا که ایران در دوران جنگ با توجه به فشارهای بین المللی و تحریم های گسترده و دشمنی کشورهای شرق و غرب و منطقه به دلیل نگرانی از صدور انقلاب اسلامی، به نوعی در انزوا قرار داشت و تهیه تسلیحات نظامی و همینطور استفاده و تأمین تکنولوژی های جدید و کمک های فنی در صنایع خود تا حدود قابل توجهی با مشکل مواجه بود. اما عراق در آن دوران از بهترین و گسترده ترین روابط خارجی خود در طول دهه های اخیر برخوردار بود. کمک های مالی و اعتبارات و وام های مختلف از دول منطقه و جهان، بهره مندی از تکنولوژی های جدید و کمک های فنی در ساخت و بازسازی منابع توسط پیمانکاران خارجی، کمک شرکت ها و پیمانکاران خارجی برای ساخت استحکامات نظامی و خرید تسلیحات جدید و بسیار پیشرفته، بهره مندی از کمک های اطلاعاتی و ماهواره ای قدرت های بزرگ، استفاده از حریم هوایی برخی کشورهای منطقه در نبردها علیه ایران، کمک به گسترش شبکه های حمل و نقل جاده ای و ریلی آن کشور، همه و همه از خصوصیات روابط خوب تجاری و نظامی کشورهای مختلف جهان با آن کشور بوده است. نکته قابل توجه، بدهی های خارجی دو کشور است. در طول دوران جنگ بدهی های خارجی ایران صفر بود اما بدهی های خارجی عراق معادل ۸۶ میلیارد دلار بیان شده است.

نتیجه گیری

جنگ تحمیلی در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران که تا پیش از انقلاب به شدت متکی بر درآمدهای نفتی بود، در آستانه اجرای برنامه ها و اقداماتی در جهت کفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای ایجاد تحول در اقتصاد کشور قرار داشت. جنگ موجب شد بخشی از بودجه کشور به امور دفاعی تخصیص یافته و بخش زیادی از سرمایه های انسانی و سایر منابع در امور جنگ اختصاص یابند. همچنین اشغال بخش هایی از اراضی حاصلخیز و